

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

شیوه درست

برخورد با خطاها

در تباهه سر مقاله شماره پیشین در مورد دوره جدید "توفان" برهمنای کارخانه آران، لا زمست که طلب را بیشتر شکار است و سخنی تازه گفت:

مادوره ای را طی کردیم و با شما همیشگی و در راهی جدید آغاز نمودیم. آنچه در چین تغییر را ایجاد میکند، تنها تامل و خرد است. مستقیم ما انجام آن نبود، بلکه در واقع ضرورت آن را حس میکردیم و این ضرورت نتیجه تغییرات و تحولاتی بود که در کارگردان سازمان ما بوجود آمد. این تحولات - همچنانکه در شما همیشگی نیز بدان اشاره ای رفت - نتیجه مبارزاتی بود که با آنها مکتوبهای فکر درون خود، با بعضی از رایجیهای نادقیق از مسائل جنبش مارکسیستی - لنینیستی و با برخی تظاهرات و نمودهای نامصحیح در کار و روش خویش انجام دادیم. از این جهت میتوان گفت که پس از تصحیح خویش کارها در مرحله اول در درون برهمنای جدید قرار گرفت و آنجا را کار "توفان" زاین بر این بنای نویسن استوار ساختیم.

رفقای ما در امر انتقاد از کارهای سازمان بررسی اشتباهات و خطاهای گذشته بنامی فراوان کردند. آنها حتی در بررسی موارد باشند بدترین و سرسختانترین پیگیری و خطاهای ما را در گذشته که مورد انتقاد قرار دادند. ما با چنین رویه ای، یعنی با رسیدگی به خطاهای گذشته، پیدا کردن علل آن و کوشش در راه رفع این علل و توانستیم سازمان خود را واقعاً تکامل دهیم و برای جنبش مارکسیستی - لنینیستی میهنان مثبت تر باشیم.

اما در این مسائل وقت سرگردان در چندین مرحله ای، ما واقعاً مسئله و وظیفه خطایی را بر روی گردانیدیم. این وظیفه که باید ضرورت انجام آن را خوب بداند و درک کرد و آنرا با نهایت کوشش و دردت و از خود گذشتگی همواره بکاربرد و انجام وسط در آن شیوه ای انتقاد و انتقاد از خود و رعایت آن در تمام فعالیتهای انقلابی است. شک نیست که یک انسان همیشه اشتباه میکند و یک سازمان سیاسی نیز همواره چنان اشتباهاتی خواهد داشت که ولی مسئله مهم بررسی و خرد کردن این اشتباهات است. ما این خطاها اصولاً بر اثر وجود شرایطی خاص و مناسبات داخلی چند بران شرایط بوجود می آیند.

برای رفع این اشتباهات، برای پروراندن اشتباهات و منظر جلوه گیری هر چه بیشتر از خطا و اشتباه و کار و تنها یک راه علمی وجود دارد و آن برخورد انتقادی به آن اشتباهات، تجزیه و تحلیل زمان اشتباه و بیرون آوردن علل اساسی اشتباه است. بیکسار نیستن چنین شیوه ای در بررایتیک زندگی و مبارزه و بمعنی قسار نبودن به حل اشتباهات رخداد در زندگی و مبارزه و بمعنی رشد و تکرار این اشتباهات و شکست در کار است. اجرای شیوه انتقاد از خود، لا زمه هرگز به پیشرفت و تغییر و تحولی در امور مربوطه به جامعه و انسان میباشد. برخوردی انتقادی جزئی از مضمون آموزش و کار انقلابی است. مارکسیسم - لنینیسم در واقع آموزش است. بکنه مارکس: "ناآشناقتی و انقلابی" به پنج جهت نقدیما بدون اجرای شیوه انتقاد از خود نمیتوان مارکسیسم - لنینیسم را در عمل بکار برد، بلکه حتی بدون آن قادر بر کار کردن این آموزش عظیم انقلابی نخواهیم بود. برای آموزش عظیم مارکسیسم - لنینیسم و کار کردن آن در عمل، باید فکر خود را زمان به زمان از افکار ناسالم غیر رولتوری هائی بخشید، باید خود را تغییر داد، باید امروز به روز و فردا بهتر از امروز گشت، این امر ضرورتی است که باید بیفتد. مگر آنکه آن ناپیوستگی و اشتباهاتی که امروز چار آنچیزها کردیم، علت آنرا با هم و آنرا زمین بقیه در صفحه ۳

انتخابات و انتخاب یکی از دوره

"عقب نشینی" تن در داده جز در یک مورد کار آزاد بهای و موکرا - تیک است تحلیل آنها مطلقاً باین نتیجه میانجامد که این جهت با سایر جهات رژیم محمد رضا شاه نیکخوانند. چشمتد اگر این حکومت "عقب نشینی" این جهت دیگر نیز مشمول "عقب نشینی" می ساخت! نامه نویسی روزیونیستها در مورد انتخابات از این امید سرچشمه میگردد.

نگه اساسی که در تحلیل روزیونیستها فراموش میشود این است که هر دو وقتی ماشین دیکتاتوری طبقه معینی است و در شرایط انقلابی کنونی جهان، در شرایطی که نقشهای مردم فریب نگرانی لیستی امپریالیستها را در رهبری آنها خلعها از ویستام جنبی گرفته تا امریکای جنوبی از هم در ریده و میشود، در شرایطی که کمترین آزادی بهای و موکراتیک برای رژیم های دست نشانده امپریالیسم قابل تحمل نیست، در شرایطی که امپریالیسم برای احصا کوچکترین آزادی بهای و موکراتیک برای استقرار حکومت هائی نظیر حکومت محمد رضا شاه توسطهائی جنایت با یی مانند کودتای ۲۸ مرداد در ایران و کودتای اخیر در یونان و سیمه کاری خون چکان در رانده ونزی دست میزند، رژیم محمد رضا شاه که از منابع استثمارگران وابسته با امپریالیسم و از امپریالیستها دفاع میکند چنان سرکوب و حشمانه مردم نمیتواند سرپا بماند. همین که محمد رضا شاه جرات کمترین تخفیفی در روزم در کمی ندارد بیشتر نشانه آنست که آنچه عمل کرده و میکند جز ضرره بر منافع اساسی مردم نیست و از لحاظ انقلاب خلق ایران منفی است نه مثبت. اما روزیونیستها این بیگانه و نظیم و خونخواری را که در عرصه جهان و ایران در کار است نمی بینند، شرایط واقعی را از ریده فریبند، از منتظرانند که محمد رضا شاه نیز جوش بر خشم و آکن ایران را در سی تیر ۱۳۳۰ و ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (که منجر به فرار لیلانه او از ایران گردید) و ۱۰ خرداد ۱۳۴۲ اخیره و غیره - که هنوز کابوس وحشتناک زندگی است - از صفحه خاطر بزداید و دست خود شرایط تجدید چنین حوادث را فراهم آورد!

چنان انتقادی از روزیونیستها بعد نیست و طبیعی است ولی چنین ساده و لوحی از محمد رضا شاه در حیز امکان نیست و نیست طبیعی است.

حکته سازی "انتخابات" در زمین ایران برای هیچکس عجب آور نبود. همه میدانستند که از حکومت مزدوران ستکار و راهزنان مردم فریب جز این نمیتواند. ولی شاید روش روزیونیستهای حزب تود ه ایران در این حادثه برای برخی از ناظران سیاسی بیرون از انتظار بود. روزیونیستها در چنین شرایطی نامه به "مجلس شورای ملی" نوشتند که به "مسئولیت" خود توجه کند و پیشنهاد کرد که انتخابات به ملت فتنه آن آزاد بهای و موکراتیک به عقب بپشت تا قبل از آزادی بهای و موکراتیک به خلق داده شود و سپس انتخابات بعمل آید.

همه کس میدانند که اگر منظور نویسندگان نامه کک بهافتها "انتخابات" شامل این کارها بود و اعلامیه های خطاب به مردم ایران میسر میگردد ولی وقتی که نامه "مجلس شورای ملی" نوشته میشود و چنین پیشنهادی در بردارد، بآن معناست که احزاب آزادی بهای و موکراتیک در روزگار همین محمد رضا شاه همین حکومت دشمن خلق افکار پذیراست و این اطمینان را از طریق "نامه نویسی" هایتوان بعمل در آورد. روزیونیستها با نامزدی خود در واقع در کار کردند. نیکی جلوه گیری از قطع امید مردم از حکومت موجود و دیگر ارائه طریقی که همه "اپوزیسیونهای اعلیحضرتها" در پیش داشته و دارند.

شاید برخی از ناظران سیاسی هنوز با پروتزیسم روزیونیستها و تا این پایه تصور نمیکنند. اما واقعیت آن است که چنین اپورتونیسمی نتیجه اجتناب ناپذیر جهان بینی و سیاست کلی روزیونیستهاست. بهارزیایی آنها از حکومت محمد رضا شاه نظری بیگانه است. این حقیقت روشن شود. در زیایی مذکور در صورت خلاصه بی شاخ و برگ چنین است: اصلاحات ارضی شاه مثبت است "آزادی در آن" از زنان مثبت است، نزدیکی سیاسی او با کشورهای شوروی و مالک اربابهای شرقی مثبت است و صاهت آنها به اوضاع است. ما سلاح خریدن از او از اتحاد شوروی مثبت است. و ما ایند که کشورهای شوروی با راه افشاند که هنوز مثبت های بسیار دیگری در قابل محمد رضا شاه هست که در آینده طالع خواهد شد. محمد رضا شاه - به عقیده روزیونیستها - در همه این جهات مهم زندگی اجتماعی به

جنگ ویتنام

وجه جهانی خلق ها بر ضد امپریالیسم آمریکا

مینیک و غیره می جنگند و یک روزی که تانای فاشیستی جنگ مردم ایران و یونان می آید. یک روزی شده ز نرالهای جبرمخوار از مات اند و نری خون میگرد و یک روز دست اسرائیل گزنی خلقهای عرب را میقتارند. جنبه اجتماعی او جهانی است.

از این جهت حزب ز منتگمان ویتنام بنامی که خلق در ایران کشور حق میگوید که "ما برای استقلال و آزادی میهن خود و در عین حال برای صلح و امر انقلاب در سراسر جهان است. شکست امپریالیسم امریکای رجبیه ویتنام تاثیر عمیق در مواضع امپریالیسم در سراسر دنیا و از آن جمله در کشورها ایران خواهد داشت. از این جهت کک به خلق ویتنام از طریق گشودن جبهه های تازه ما روزه امپریالیستی، از جنگ توده های گرفته تا نامانیستهای سیاسی، و وظیفه کلیه خلقهای جهان است. امروز هر فردی از عرصه های سیاسی باید در یابد که جنگ ویتنام جنگ اوست و او باید در یابد زود بطور قطع یکی از دوره را بر برگردد. برخاستن و بیگار کردن یا سرور آوردن و بندگی کردن.

امپریالیستهای امریکائی که شکست قطعی قضیت باز خویش را در ویتنام پیش از پیش حس میکنند و از تاثیر جهانی این شکست برخوردارند و در زمین حال که هر روز گام تازه ای در راه جنایت بر میدارند در سیمه "صلح" راه پیش کشید هاند تا آنچه از این جنگ بدست نیامده است از راه "صلح" بدست آرند و از راه رسیدن شکست آخرین خویش جلوه گیرند. ولی هشیاری خلق ویتنام و خلق های دیگر بر این دسیسه

جنگ ویتنام جنگ در بر افتاده و منفردی نیست بلکه جنگی است در کار و در کشورها.

جنگ ویتنام وجدان هر فرد بشری را با میدان که یکی از دچیز را بر برگردد: یا اسارت امپریالیستها و یا آزادی ملتها.

این مضمون از نامه ای اقباس شده که اخیراً در ای فیلپین ارا فرانسوی همکاران ویتنامی خود نگاهشاند و نشان آنست که چگونه وجدان مردم جهان نسبت به جنگ ویتنام پیدا میشود.

جنگ خلق ویتنام جنگی در بر افتاده و منفردی نیست، آشفشان عظیمی است از سلسله آشفشانهای کوچک و بزرگی که در سراسر گیتی در زیایی امپریالیسم سر به طغیان گشته اند. جنگ خلق در لاوس، در بربره، در تایلند، در فیلیپین، در رکنگو، در رگمی، در پرو، در روزنولا، و غیره و شکلهای دیگر مبارزه بر ضد امپریالیسم و گاشنگانش (و از آن جمله نبرد سیاهان در امریکای همگی هزداد و هم گهر جنگ خلق ویتنام اند) هگی در یک جبهه اند: در جبهه استقلال و آزادی. در برابر آنها نیز یک جبهه قرار دارد، جبهه امپریالیسم و گاشنگانش بر سر گردگی امپریالیسم امریکا. این جبهه با وسائل گوناگون عمل میکند: نفوذ اسارت و اقتصاد، نفوذ طبقات اجتماعی، مدخلات غیر مستقیم سیاسی و نظامی، کودتاها فاشیستی و یا آخرین مدخله مسلحانه. ولی ما هیت کلیه اقداماتش یکی است: یا مال کردن استقلال و آزادی ملتها. جنگ امپریالیستی نیز جنگی در بر افتاده و منفرد نیست، جنگی است که در سراسر جهان، صغی و آشدار، مستقیم و غیر مستقیم بر ضد خلقهای جهان در رگبر است. امپریالیسم امریکای روزیونیستگشی با خلق کنگو و سن دو

مسائل جنگ و صلح و جنبشهای آزاد بیخشیکی از شاخه‌های اساسی اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی بشماره می‌روند . مارکسیست - لنینیستها می‌گویند صاف‌فوق را از دیدگاه واقعاً مورد بررسی قرار دهند و حال آنکه روی زمینست‌ها با این مسائل از زاویه آرزوهای انتخابات خویش می‌نگرند و حل آنها را بر زمین در یک گام می‌بینند . تشنجات و حیرانهای اخیر یکد منطقه مختلف جهان بوقوع پیوست برای کسانی که دیدگاه واقعیت‌میرک نیستند تشخیص حق را از باطل آسان ساخت . کسانی که دیدگاه واقعیت‌میرک‌ند به خوبی مشاهده می‌کنند که جنبه‌های زمین‌ساز چه راهی از درساژها امپریالیسم در آمده است و چگونه در لحظات لازم آب و آسایب محافل جنگ طلب جهانی می‌بیزد و اجزای نقشه‌های ضد انسانی آنان را تسهیل می‌نماید . تشنجات و حیرانهای سالهای اخیر میان مارکسیست - لنینیستها و روی زمینست‌ها در یوازی‌هایی بوجود آورد که بر روی کیمیاهاش خطاطرا تکتکو کوا ، د و مینگی ، ویتنام ، و جنگ چین و هندوستان ، پاکستان و هندوستان ، اعراب و اسرائیل و صدها تجربه گرانمایه دیگر ثبت گردیده است . گویه این تجربیات متعلق به دوران اخیر می‌باشند . بطوریکه حتی افراد کم حافظه نیز به خوبی روی زمینست‌های معاصر را فراموش نکردند . برای کسانی که سودای نبرد با امپریالیسم را در سر دارند آموختن مسائل مورد اختلاف در زمینه‌های جنگ و صلح و جنبش‌های آزاد بیخشی حائز اهمیت بی‌پایان است . خطوط کلی این اختلافات به قرار زیر است :

۱- روی زمینست‌ها بین جنگ‌های آزادی بخش و جنگ‌های تجاوز کارانه تفاوتی قائل نیستند . هر دو را آنها را یک اندازند و خطرناک‌ترین می‌دانند و بنابراین به علاوه هر دو آنها را به یک نحو محکوم می‌سازند . آنها معتقدند که از زمان پیدایش سلاح‌های هسته‌ای دیگر تفاوتی بین جنگ‌های حق طلبانه و جنگ‌های حق‌گشا نماند . رفته رفته است . آنها می‌گویند " جنگ انبی به بررسی طبقاتی پاینده نیست " و یا " بی‌اعتباری کار نمی‌آورد که چه کسی امپریالیست وجه کسانی زحمتکش هستند " (از نامه سرگامد محرز کمونیست شوروی ۱ ژوئیه ۱۹۶۴) و از آن چنین نتیجه می‌گیرند که خلع‌قهای ستم‌دیده آسیا و آفریقا و امریکای لاتین با یستی برای جلوگیری از جنگ هسته‌ای ، که بعقیده آنها تمام بشریت را نابود خواهد کرد - ساز انقلاب‌ها و جنگ‌های آزادی بخش خود صرف نظر نمایند . روی زمینست‌های ایران نیز در دفاع از مسلمانان با سوسیالیستی دولت شوروی چنین نبطی می‌نمایند :

" اگر کشورهای سوسیالیستی برای از بین بردن کار - نون‌های تصادف محلی و کاهش فحاش بین‌المللی نگوشند و اجازه دهند که تصادم محلی به تصادم بزرگ تبدیل شود بیشک جهان دور نمانی جز حریق هسته‌ای عالمگیر در پیش نخواهد داشت "

(ماهنامه مردم شماره ۲۹) بنابراین اگر روی زمینست‌ها در برخی مواقع لفظاً از جنگ‌های آزادی بخش ویتنام دفاع می‌کنند قطعی است که صورت خودشان را سرخ نگاه دارند و الا نظر آنها این است که جنگ‌های آزادی بخش نظیر آنچه در ویتنام در رگیر است ممکن است به " تصادم بزرگ بدل شود " و بی‌شک جهان را به " حریق هسته‌ای عالمگیر " بکشاند و بنا به نتیجه‌گیری آنها چنین جنگی - نمیتواند مثبت باشد .

جنگ و صلح و جنبش‌های آزادی بخش

جمله جنگ‌های آزادی بخش آنها را وظیفه مرکزی خویش قرار داده‌اند . لنین جنگ انقلابی را یگانه جنگ مجاز ، حق طلبانه ، عدالت - جویانه و خلاصه‌یک جنگ بزرگ میدانست . او معتقد بود که - چنین جنگ‌هایی اجتناب ناپذیرند ؛ " تمام انقلاب‌های بزرگ - نشان می‌دهند که مضمون جنگ‌های داخلی و فراموش کردن آنها همانا سقوط به حد غایب اپوزیتو و چشم‌پوشی از انقلاب سوسیالیستی است " . (لنین ؛ برنامه نظامی انقلاب پرولتاریائی)

۲- روی زمینست‌ها خصلت طبقاتی جنگ‌ها را اعلام کرده و می‌گویند - آنها معتقدند که هر دو جنگ تنها نتیجه " وسوسه " فزولهای امر - یکنائی است . در شما و اخیراً ماهنامه مردم (شماره ۲۹) چنین می‌خوانیم " . . . چنین " وسوسه‌های ممکن است در یکی از لحظات پرتشنج نیرومند تر از " تعقل " در آید . عنصری مانند گلد و انتر - کاشکارا سلاح هسته‌ای را به رخ می‌کشد ، از طرف حزب جمهور یخواهان امریکا کاندید ریاست جمهوری امریکا بود " جعقیسه آنها اگر گلد و انتر رییس جمهور امریکا شود ، جهان به " حسیس - ق هسته‌ای عالمگیر " متلاطم گردد ، ولی اگر جانسون در انتخابات پیروز شود چنین حریق رخ نخواهد داد . پی‌یاد به اسفاد " معقولی " نظیر کندی و جانسون اعتماد کرد و آنها را مستور - پشتیبانی معنوی قرار داد ، تا بر نیروهای " نامعقول " داخل امریکا چیرشود ، حریف و برتر نسبت به جان اف . کندی . اظهار امیدواری کردند " که در کره زمین شرایط مطمئنی بر سرای زندگانی مسالمت آمیز فعالیت خلاق بوجود آورد " . (تلگراف تیوریک خرویش و برتریف به کندی ، بنامیت آغاز سال مسیحی ۱۹۶۴)

مارکسیست - لنینیستها معتقدند که حتی " تعقل " نیز سبب خصلت طبقاتی دارد و اصولاً هیچگونه تعقلی را نمیتوان یافت که ماورا " طبقات قرار گیرد ، پرولتاریا را برای تعقل مخصوص خویش است ، خلق‌های آسیا و سوسیالیست‌ها نیز در این تعقل مخصوص بخود می‌باشند . امپریالیسم تعقل خود را تنها در آن راهی بکار می‌گیرد که از لحاظ طبقاتی مورد علاقه اوست ، حتی تعقل در سایر واتیگان هم فقط فقط تعقل طبقاتی است . تعقل افرادی نظیر جانسون هم چیزی غیر از تعقل گلد و انتر نیست و هر دو آنها تعقل انحصارگران را در آرمیباشند . تشنجات آنها را میتوان در شیوه بیان تعقل انحصارگران جستجو کرد . بی‌آنچه جهان را بچنگ تهمید می‌کشد " وسوسه " فزولهای نامعقول امریکائی نیست بلکه تعقل انحصارگران امریکائی میباشد .

۳- روی زمینست‌ها خصلت طبقاتی صلح را نیز از دید می‌گیرند . به نظر آنها چون جنگ برای بشریت در درناک است ، با یستی به سر گونه صلحی تن در داد . در رسال‌های اخیر امپریالیسم سراسر گیتی را امید ان تاخت و تاز بی‌تکرارانه خویش قرار داده است و هیچ بیعی از مقابل اتحاد شوروی ندارد ، زیرا به تجربه دریافته است که شوروی در مراحل از مقابلها امریکا احترام می‌جوید و چنانکه امپریالیسم نقشه‌های جنا پیکرانه خود را یکی بعد از دیگری - مورد اجرا گذارد ، از جانب شوروی تنها انتظار چند یادداشت - اعتراض آمیز ارد و یا حد اکثر که بد آنجا خواهد رسید که نخست وزیر شوروی برای ایراد اعتراض خود شخصاً در جلسه عمومی سازمان

ملل در نیویورک حضور بهم خواهد رسانند . مارکسیست - لنینیستها از لغت صلح تنها مفهوم واقعی آنرا می‌بینند . اینان به آرمان‌های صلح‌دستانه بشریت احترام می‌گذارند و در صفوف پیشین مبارزات صلح‌دستانه ملل قرار دارند ولی از نظر مارکسیست - لنینیستها صلح آن نیست که امپریالیست‌ها تقاضایش را دارند . مراد امپریالیسم از صلح آنست که در جهان آرامشی برقرار باشد تا بهر کسان با زهم بهرود همان راه ورود استقامت قرار دهند و هیچکس بخود جرات اعتراض و مخالفت ندهد . چنین صلحی را امپریالیست‌ها نیز می‌بینند ، حتی چنانکه در صورت ویتنام می‌بینیم ، حاضرند برای استقرار اینگونه " صلح " ها ما را مورد خود را به انظار و انظار جهان گسیل دارند .

لنین معتقد بود که امپریالیست‌ها پیوسته " عبارات صلح و عدالت را بر زبان می‌آورند ولی در عمل به جنگ‌های توسعطلبانه و راهزنانه می‌پردازند " (لنین ؛ سخنانی در باره صلح)

مارکسیست - لنینیستها می‌گویند صلح‌ها را باید محکوم و بنمایاند و رقیب آن انقلاب‌های پرولتاریائی و جنگ‌های آزادی بخش را تجویز نمایند . معتقدند که بشریت را تنها از اینراه میتوان به سوری صلح واقعی هدایت کرد .

۴- روی زمینست‌ها قدرت و اهمیت سلاح‌های هسته‌ای را مطلق می‌کنند و نیروی عظیم خلق‌ها را نفی می‌نمایند . آنها معتقدند که از زمان پیدایش سلاح‌های هسته‌ای در دیگر انسانها نیستند که سرزوش جنگ‌ها را محین میکنند ، بلکه تعیین سرزوش بشریت را سلاح‌های هسته‌ای امریکا و اتحاد شوروی عصب دگرده‌اند . مارکسیست - لنینیستها قدرت تعیین کننده سرزوش و نتایج جنگ‌ها را تنها در انسانها جستجو می‌نمایند . اینان از این واقعیت بی‌تنگی‌زد که سلاح‌های هسته‌ای جنگ جهانی آیند را بر انترتیب خطرناک تر زینت بخش می‌دهند و از آنجا که جنگ‌های گذشته خواهد ساخت ، ولی سرزوش جنگ و نتیجه نهائی آن کاملاً توسط انسانها محین خواهد گردید . بهرینای همین واقعیت است که مارکسیست - لنینیستها ، اگرچه جنگ جهانی را بسایز و تلخ و دردناک میدانند و در رامیش گیری آن در ریشابیش کتبه نیروهای صلح طلب بارزه می‌کنند ، ولی معتقدند که در این جنگ تنها برای بشریت فلاکت بی‌انتهای آورده بلکه راه " آن امپریالیسم برای از صحنه تاریخ می‌خرد و در دید و یازمانندگان انسانهای کوبنی بر روی ویرانه‌های هائی که از امپریالیسم باقی می‌ماند ، آینه‌های زینسا خواهد ساخت که دیگر در آن راستش رو بچنگ خبری نخواهد بود . روی زمینست‌ها می‌گویند به حزب کمونیست چین و صد ران رفیق ماوتسه درون افترازند که چون معتقد به آن " آینه زینسا " هست ، بنابراین موافق آنست که کهنی از بشریت خود را در راجدنگ هسته‌ای قربانی نماید . به بدینوسیله چون روی زمینست‌ها از سازش و آشتی با امپریالیسم در آمده‌اند ، میخواهند که با جنگ‌های آیند راه را زکون امپریالیسم بردارند و مردم جهان چنین وانمود کنند که بگروید امپریالیسم و خواستهای طبقاتی و انحصاری او نیست که جهان را به پرنگه جنگ میکشاند ، بلکه از این پس چشما ؛ جنگ در ولت جمهوری شوروی و چین ، حزب کمونیست چین و شخص ماوتسه درون است . اگر بشریت بخواید با جنگ راه را بکند با یستی در رجه اول با هفتصد میلیون مردم چین مبارز کند تا با امپریالیسم امریکا و سگ‌های زنجیرش در رسام جهانان .

۵- روی زمینست‌ها از آنجا که از دید جنگ بیکره‌های فوق‌الذکر برای خود تراشیده‌اند ، برای پیشگیری جنگ جهانی و جنگ‌های موضعی نیز راه‌هایی را توصیه میکنند که همان تحوسه نه‌نیاتشان شکی است . به عقیده آنها برای حفظ صلح جهانی تنها یک راه وجود دارد و آنهم سازش و وقت‌بزرگ جهانی است ، یعنی شوروی و امریکا ، وضمانتهای متقابل آنها برای حفظ صلح در سراسر جهان است .

خروشف معتقد بود " ما (منظور اتحاد شوروی و امریکا - توفان) در ولت نیرومند جهان هستیم . چنانکه ما بیکدیگر نگاه داشته باشیم ، در یکجنگی رخ نخواهد داد . چنانکه شخص کسی توانی یافت شود که بخواید به جنگ دست برد ، کافی خواهد بود که ما با اشاره انگشتان او را تهدید بکنیم و او را به حقتان می‌داند " (گفتگوی خروشف با ژورنالیست بزرگ : پراوا ، ۲۸ مه سپتامبر ۱۹۶۱)

همچنین خروشف برتریف بقیه در صفحه ۳

درگذشت نیسانی

روز ۳۰ مرداد ماه گذشته ملت ایران یکی از فرزندان عزیز خود را از دست داد ؛ هوشنگ نیسانی در یکی از مبارزات با پراک در جهل سالگی درگذشت . وی پس از گذشتن ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در شما و فرسارنی بود که بجرم وفاداری به خلق ایران دستگیر شدند . نیسانی به حیسن ابد با کارمکرگم کرد و در راترکجه ها و تریابط طاقت فرسای زندان از سال ۱۳۳۶ تا ۲۴۰ مرتباً در زندان‌های پراک گرفتار بود .

وقتی هم کاشکاشد که بیاری سرطان در نزد انبائان از زمان جلد وی خود در وی روزی ندانگاه که در راه امکان معالجه اساسی از بین رفت ، آن وقت پس از هفت سال بی‌بازگشت خروج از زندان در ، نیسانی به توصیه پزشکان در جستجوی معالجه رهسپار اروپا شد ، مدتی در راپریش همکارگری مشغول بود ، این امر موجب نانوایی بیشتر او گردید تا آنکه توانست خود را به چکسلواکی برساند . نیسانی یکی از قربانیان رژیم خونخوار محمد رضا شاه است . نیسانی تا نفس و اسپین به آرمانهای اجتماعی وفادار بود . از این جهت همه مردم شرافتند ایران به خاطر وفاداری او خواهند بود و آنرا عزیز خواهند داشت .

جنگ و صلح متفقا اعتقاد دارند که شوروی و آمریکا میتوانند برای عملیات و کوششهای مشترک خود مبنی بر ایجاد رفاه مجموعه بشریت پایه‌های استوار و بی‌سازند " تلگراف تبریک خروشوف و روزنه فیه گندی بمناسبت آغاز سال مسیحی ۱۹۶۳) .

خروشوف در سخنرانی خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۰ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار داشت " شوروی و آمریکا میتوانند دست در دست یکدیگر به پیش روی روند تامل و استحکام بخشدند و ریسک همکاری واقعی جهانی برای کلیه دول بوجود آورند . "

ولی مارکسیست - لنینیستها باید اعتقاد ندارند که صلح جهانی در اثر همکاری شوروی و آمریکا قابل حل خواهد بود . ما اینان معتقدیم .

برای ایجاد صلح جاودانی با پستی خلقهای سراسر جهان سخت شونده و با مبارزات پیگیرشان عملانگش های جنگ طلبانده آمریکا را عقیم گذارند . خلقهای جهان با پستی در مقابل امپریالیسم بسا شجاعت تمام از حقوق خود دفاع کنند ، چنانکه خلقهای جهان به خفت و خوار شدن در رفته و از نیروی امپریالیسم و سلاحهای او بهراسند ، جرات امپریالیسم افزایش خواهد یافت و خطر جنگ پیوسته فزونی خواهد کرد . بنابراین خفت و خوار بودن در ادب به امپریالیسم - برای حفظ صلح - هیچگونه کنکبه امر صلح نینماید بلکه امپریالیسم جرات خواهد داد که بسه جنگهای دیگری دست برد و نتایج بشریت را با زهم بناخیزاند از راه بنابراین مرد جهان تاگزیرند که امپریالیسم با سلاح خود او بچنگد . اگر اگرا جنگ دست برد با او مقابل بگردد و نواقص هر کوشش برآیند ، ما امپریالیسم وجود دارد خطر جنگ سایه خود را بسز روی کره زمین باقی خواهد گذاشت . این حکم صحیح دوران حاضر است . خلقهای جهان با پستی آماج دهنده با جبهه جنگ ، یعنی جبهه جهانی امپریالیسم و سگهای زنجیرش باشند . تا وقتی امپریالیسم وجود دارد ، تضاد های طبقه‌ای وجود دارند . و تضاد های طبقه‌ای از این نرفته‌اند ، خطر جنگ متغی نیست . در این واقعیت نسیه قدرت سلاحهای هسته‌ای بونه تعادل و توازنهای امریکائی نمیتواند کوچکترین تغییری دهد .

استالین با بررسی علمی تضاد های عمده جهانی واقعی را تأیید کرد که قبل و بعد از او نیز مورد قبول کلیه مارکسیست - لنینیستها بوده و هست ؛ " برای از بین بردن تاگزیری جنگها ، با پستی امپریالیسم و انان بود کسوف "

۶- رویروییستها تنها به منع و تحریم جنگهای آزاد بیخوش اکتفا نمیزنند . آنها بخوبی مشاهده میکنند که امروز خلقهای اسیر سراسر جهان بیدار شده و دیگر حاضران راه زندگی که به نحو سابق نیستند . برای فرونشاندن آتش آزاد و یخواهی این خلقها است که رویروییستها خود را ناگزیرند دان و عهد های سرخرمن میکنند و خلقها را به این دلخوش میسازند که ساختمان " قریب الوقوع " کمونیسم در شوروی شکل گشای کلیه مصلحت آنها خواهد بود . بعقید ما تنها پیشرفت اقتصادی شوروی برای کشورهای اسیر ما گامات وسیعتری برای پیروزی و تیرد شان علیه امپریالیسم و ارتجاع فراهم خواهد کرد و گویا این پیشرفت اقتصادی سیاسی از محافل استشاره کر و رابر خواهد اندکیست تا بدین زور و بلکازوری رضا و رزیت آهسته آهسته حقایق سوسیالیسم را درک کرد و میناچار در راه آن گام بردارند .

در برنامه سراسر رویروییستی کنگره بیست و دوم حزب کمونیست شوروی چنین میخوانیم : " به مجرد آنکه ملت شوروی از پیروزی های کمونیسم محفوظ گردید صد ها میلیون مردم دیگر جهان خواهند گفت کما موافق کمونیسم هستیم " و حتی در این صورت گاپیتالیستها نیز " به حزب کمونیست خواهند پیوست " . بنابراین این خلقهای سترجهان وظیفه دیگری ندارند بجز آنکه دستشان را روی دست بگذارند و منتظر آزمون نشینند که در اثنای پیروزیهای شگرف سوسیالیسم و کمونیسم امپریالیسم و ارتجاع بخودی خود در هم شکسته شود .

البته پیروزیهای سوسیالیسم در یک کشور نمیتواند تشخیصی حق انبساط را برای مردم اسیر جهان و یولانای کشورهای گاپیتالیستی آسانتر سازد . ولی مارکسیست - لنینیستها هرگز عقیده ندارند که تشخیص حق انبساط میتواند تمام تضاد های موجود جهانی را حل کند و لزوم مبارزات انقلابی خلقهای اسیر را زائل سازد . خلقهای اسیر جهان تنها با کوشش خود ، با گذشت و فداکاری خود

جنگ و پیمان که رویروییستها نیز رتبعیه آن شرکت دارند پشت باز دست ، خلقهای گیتی میدانند که آنچه جنگ و پیمان و ابرارنگخته فقط و فقط تجاوز امپریالیسم امریکاست و از اینجست جنگ و پیمان فقط و فقط با شکست این تجاوز باید خاتمه پذیرد . هیچبناکه هر جنگی خصالت طبقه‌ای دارد هر صلحی هم دارای خصالت طبقه‌ای است . رفیق هوشی مین بد رستی گفته است : " خلق و پیمان عقیدان بسته صلح است ، صلح حقیقی صلح در استقلال و آزادی ، نه صلح در رزین " . صلح امریکائی " صلح امپریالیستها صلح در رزین ، صلح آدم کشان ، صلح غارت گران و راهزنان است . صلح خلق و پیمان در چهارماده پیشنهاد جمهوری دموکراتیک و پیمان وینج ماده پیشنهادی جبهه آزادی بخش و پیمان جنوی گنجانیده شده است . هر پیشنهادی دیگری که تمام یا قسمتی از این مواد را نقض کند یا ندیده بگیرد پیشنهادی است که از منفع امپریالیستی آب میخورد . صلح در پیمان همراه پیروزی خلق و پیمان بر امپریالیستهای امریکائی فرا خواهد رسید .



جبهه آزادی پیشنهادی جمهوری دموکراتیک و پیمان جمهوری دموکراتیک و پیمان به قرارداد ۱۹۵۴ و نیز اجماع احترام گذاشته و بطور مشخص خواهان بر سر مسمیت شناختن اصول زیر است :

۱- محترم شدن حقوق خلق و پیمان جنی بر صلح استقلال تمامیت ارضی و در دست داشتن حق تعیین سرنوشت خود . دولت امریکا بر طبق قرارداد از وظوف است ارتش و تجهیزات نظامی را از خاک و پیمان خارج ساخته ، با نگاههای نظامی و قرارداد های نظامی را در پیمان جنوی منحل سازد ، بسه دخالت و تجاوز به پیمان جنوی و همچنین جنگهای جمهوری دموکراتیک و پیمان زد سرتبر به تمامیت ارضی او خاتمه دهد .

۲- در دوران قبل از وحدت یعنی تا زمانیکه جنوب و شمال و پیمان موقتا از یکدیگر جدا میسرینند ، با پستی مقررات نظامی قرارداد و توافقات امرعات گردند . هیچیک از دو قسمت حق ندارند به تعهدات نظامی بین در عهد و ارتش کشورهای جایی را بسه خود راه دهند .

۳- سرنوشت جنوب و پیمان با پستی توسط خلق و پیمان جنوی مطابقت نماید جبهه آزاد بیخوش و بدون دخالت خارجیان تعیین کسود .

۴- وحدت و قسمت و پیمان با پستی از راه مسالمت آمیز و بدون دخالت خارجیان تحقق یابد . این نیز خواست صرم کلیه دول و خلقهای صلحدوست و عدالت طلب جهان را تشکیل داد و آنان ما را در این امر مورد پشتیبانی خویش قرار میدهند . بعقید دولت جمهوری دموکراتیک و پیمان تنها از اینراه میتوان راه حل مسئله و پیمان را یافت . قبول این اصول شرایط مناسبی بوجود میآورد که در آن میتوان به حل مسئله و پیمان مسالمت و رزید . مطابق این شرایط میتوان برای مسئله و پیمان کنفرانسی نظیر کنفرانس ۱۹۵۰ ژنو فراهم آورد .

دولت جمهوری دموکراتیک و پیمان اعلام میدارد که هر نوع جهت گیری خاصی که مطابق اصول فوق نباشد دارای اعتبار نیست . راه حلها را از قبیل اینکه به سازمان ملل حق دخالت در امور و پیمان داد شود ، بسه چوجه قابل قبول نیستند زیرا این راه حلها اساسا سواقضا نه ژنوائفی میکند .

پیروزی جنگ عادلانه و قهرمانانه خلق و پیمان علیه تجاوز جنایتکارانه امپریالیسم امریکا !

و با مبارزات انقلابی خود میتوانند امپریالیسم و ارتجاع را در عقبای ملی و جهانی سرکوب سازند .

بدیهی است که ساختمان سوسیالیسم در کشورهاییکه طبقه کارگر زیاد قدرت دولتی را در دست دارد و میتواند صلح شرایط مادی و معنوی مناسبی برای کمک بسیار از اثنای خلقهای اسیر جهان بوجود آورد . ولی این تنها یک سمت قضیه است . مبارزات انقلابی خلقهای جهان نیز برای ساختمان پیروزمندانه سوسیالیسم در کشورهای آزاد شده شرایط . . . بقیه در صفحه ۴

شیوه نادرست بپریم تا فرد انسیبت به امروز تغییر کرد باقیم بدون عمل انتقاد از خود ، آوزش تون همانا قضی و عمل انتقادی به سرانجام میگرد . در این زمینه ، لنین در کتاب " چپ روی با پستی کردگی در کمونیسم " میگوید : " رویا یکه یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خود اتخاذ میکند محرومین و قطعترین ملامت سنجش جدی بیرون حزب و اجرای وظایف وی نسبت به طبقه خود و مردم محترمانه در عمل میباشد . انتقادی علنی به اشتباه خود ، کشف علل آن ، تجزیه و تحلیل موقعیتی که این اشتباه زائیده آن است ، مطالعه دقیق در مسائل رفع این اشتباه ، اینست علامت جدی بودن یک حزب ، اینست علامت علامت حزن و اینست آموزش و پرورش طبقه و سپهر توده ها " .

بنابراین روش انتقاد از خود در یک کلام یعنی پردهشراشتیاد هات درک علل آن و کوشش در رجعت ریم آن بدیهی است که برخوردار به اشتباه (نه علل آن) و اعتراض به آن ، خود گامی است در رجعت اجرای این روش ولی تمام آن نیست . بررسی خطا اکثر بخاطر رفع آن تجزیه اند و برای آینده مانع از تکرار و تنها سطحی و ظاهری و منظور فقط اعتراف کردن و از انتقاد دیگران دریغ نماند مفهوم واقعی خود را از دست نداد ، معنی خود فریبی و عواطفی و سرشت اند بیودن والیستی خواهد داشت ، ما باید با چنین برخورد غلطی با اشتباهات ، با چنین درک ناصحیحی از مفهوم انتقاد از خود و با این روش غیر لنینی مبارزه کرد . از سوی دیگر نظریه‌ای نیز وجود دارد که عمل انتقاد از خود را از جهت که گویا وسیله‌ای برای دشمن و بمنظور سرکوبی خود و سایر سازمان خود میدانند ، ضرر و خطر ناک میسرند ، یا به اجتماعی چنین نظریه‌ای را معمولاً در مورد امانت از تود ها و از صحنه مبارزه ، ریشه معرفتی آنرا در اکتفا نداشتن به نیروی خود ، در ترس و بیم از نیروهای غیر خودی یا بدجستجوگر و واقعیت اینست که اگر به نیروی خود و به حقایق کار خود مطمئن گردیم و معتقد باشیم که نقض وضعی گشودن بر اثر رشد آنی و ناگزیر نهفت بر طرف خواهد گشت ، و افزایش توانها و اشتباهات خود ، از عمل انتقاد از خود ، بهیچوجه باکی نخواهیم داشت و این روش را ، در دست بخاطر هموار کردن راه آیند ما راه خواهیم داد .

چنین روشی باید در یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی بکار برد شود . هر مارکسیست - لنینیستی باید شروع بکار کردن و کار بردن آن بنماید . باید این روش را که سلما در آغاز کار رستن آن ، هنوز شکل نگرفته و رشد نیافته است ، متوسط داد . عمل انتقاد از خود باید روابط انسانها را با یکدیگر ، انسانها را با سازمانها و سازمانها را با یکدیگر تنظیم کند . اگر رفیق در رابطه خود با رفیقی دیگر و یا با سازمانی دیگر ، تاکنون دچار اشتباهاتی بود ، ما بسه وسیله عمل انتقاد از خود ، در صد رفع این اشتباه برآید . اگر سازمانی مارکسیستی - لنینیستی در مورد سازمانی دیگر و یا رفیقی در دچار خطا گردید ، ما باید انتقاد از خود را با کار بردن و رابطه خود تجدید بدینرماند . در یک کلام روش انتقاد و انتقاد از خود باید حاکم بر روابط درونی و بیرونی هر سازمان مارکسیستی - لنینیستی گردد . در اینراه باید کوشید ، وقت کرد و از خود گذشتگی شایان نشان داد .

دوستان!

نظریات ، مقالات و فتاوت انتقادات خود را برای ما بفرستید و در فروش و پخش " توفان " ما را یاری کنید !

بهای " توفان " در ایران ۲ ریال ، در ترکیه معادل ۲ ریال و در سایر کشورهای معادل ۱۰ ریال است . بهای اشتراك یکساله " توفان " معادل ۱۰۰ ریال است .

عنوان مکاتبات : X GIOVANNA GRONDA
VIA SAN SISTO 6
MILANO / ITALY

حساب بانکی : GIOVANNI GRONDA
BANK KONTO 12470 - 11
CREDITO ITALOANO
AGENZIA 16
MILANO / ITALY

